

خانواده محله شهید آوینی ورزش را از زمین های خاکی آغاز کردند و خود را تا سکوهای قهرمانی رساندند

ورزش، رسم زندگی ما

داستان جلد

مریم دهقان همه چیز از اراده یک پدر ورزشکار شروع شد: از زمین های خاکی محله، توپ های چهل تکه و صبح های جمعه ای که خواب را از چشم بچه های گرفت. علی عظیمی، ورزش را فقط تمرین و مسابقه نمی دید؛ برای او ورزش راهی بود برای ساختن زندگی، رفاقت و آینده.

همان روزهایی که بچه های پایین شهر تفریحشان گل کوچک و فوتبال بود، او دست پسرانش را گرفت و پای تمرین ها برد تا این مسیر، آرام آرام به رسم خانواده شان تبدیل شود.

سال ها بعد، همان بچه ها هر کدام در مسیری ورزشی، با مدال ها، مقام ها و تجربه های متفاوت، ادامه دهنده راه پدری شدند که باور داشت ورزش فقط جسم رانمی سازد، بلکه آدم ها را برای زندگی آماده می کند. این روایتی است از یک خانواده که افتخار، تلاش و همدلی را از زمین های خاکی تا سکوهای قهرمانی با خود برده اند.

آغاز مربی گری در محله

علی عظیمی کوهی متولد ۱۳۴۴، پدر خانواده، از سال ۱۳۶۰ پایش به ورزش فوتبال و زمین های خاکی قدس در محدوده طلاب باز شد. در رده سنی جوانان تیم شهید محدث بازی هایش را شروع کرد و این روزها دیگر در رده سنی پیشکسوتان پایه توپ است. علی آقا از شروع ورزش می گوید: «من بزرگ شده محله طلاب هستم، از سال ۷۹ به محله شهید آوینی آمدم و همین جا زندگی کردم. بچه های پایین شهر تفریحشان ورزش به ویژه گل کوچک و فوتبال بود. سال ۶۰ که حدود شانزده سال داشتم، در تیم شهید محدث در رده سنی جوانان بازی می کردم. کمی بعد در سال ۶۴ همزمان با فوتبال بازی کردن تیم نو جوانان شهید محدث را تشکیل دادم و مربی شان شدم.»

چهل سال زندگی با ورزش

پدر خانواده عظیمی چند سال بعد همان تیم نو جوانان را به رده سنی جوانان رساند که بعد ها جایگزین تیم بزرگ سالان شهید محدث شدند. خودش تعریف می کند: سال ۷۰ تیم اولیه بزرگ سالان جمع شد و من همان تیم جوانان را جایگزین آن کردم و فعالیتمان ادامه پیدا کرد. از آن سال به بعد در مسابقات مختلفی شرکت کردم و از سال ۹۴ به بعد هم در دسته یک باشگاه های مشهد حضور دارم و هنوز این جایگاه را دارم.

حالا چهل سال است که او در ورزش فوتسال و فوتبال فعالیت می کند و از همان جوانی سعی کرده است این رسم را به فرزندانش هم بیاموزد؛ چون به گفته علی آقا، هیچ کس با ورزش ضرر نمی کند و همه آن سود است؛ تنها مدیریت زمان نیاز است تا شخص بین کار و ورزش و زندگی تعادل ایجاد کند. «خودش هم این روش را ادامه داده است؛ من بازنشسته تأمین اجتماعی هستم و شغل کارگری بود. هفته ای دو روز تمرین داشتیم و آخر هفته ها معمولاً مسابقه می دادیم. سعی می کردم هم زندگی کنم و هم ورزش. پسرهایم را وقتی ده دوازده ساله بودند، با خودم به تمرین می بردم تا با ورزش آشنا شوند تا اینکه کم کم علاقه مند شدند. خدا را شکر بچه ها هم ورزش را رها نکردند و حالا دارند از سلامتی اش سود می برند.»



انتخاب ورزش انفرادی

حسین عظیمی کوهی، متولد ۶۶ و پسر بزرگ خانواده است و دو فرزند شش و یک ساله دارد. او چهارده سال است به عنوان موز روزنامه شهر آرا مشغول به کار است و توانسته در مسابقات مختلف شهرداری، باشگاهی و محلات، مقام کسب کند. آغاز زندگی ورزشکاری او هم به دوران جوانی اش برمی گردد؛ بابا به زور ما صبح های جمعه از خواب بیدار می کرد تا همراهش شویم. بچه ترکه بودم، خودم را به خواب می زدم تا همراهش نرم، ولی به سن راهنمایی و هنرستان که رسیدم، آن قدر به ورزش علاقه مند شده بودم که یک تیم فقط از هم کلاسی هایم تشکیل داده بودیم. تا مدرسه تعطیل می شد، سوار اتوبوس می شدیم و خود را به زمین خاکی قدس می رساندیم. همین که با

می اندازد و با خنده جواب می دهد: از ورزشکارهای آینده خانواده مراقبت می کنم. البته زهره پیش از تولد حلما و بارداری اش، به سالن بدن سازی می رفت و تا جای ممکن ورزش می کرد. اما دوسالی می شود که نتوانسته به طور ثابت ورزش کند. او معتقد است زندگی با یک ورزشکار، آسان نیست و بخش زیادی از بار زندگی روی دوش اوست؛ به ویژه زمان هایی که مسابقه ای در پیش است؛ «حسین وقتی تمرین یا مسابقه ای دارد، همه چیز کنسل است. استرس مسابقه را دارد و بیشتر وقت ها خانه نیست. اگر هم باشد باید استراحت کند. تقریباً بار زندگی و رسیدگی به بچه ها روی دوش خودم می افتد. از طرفی باید به فکر آرامش همسرم در خانه و تغذیه اش هم باشم و وعده های مخصوصی برایش تهیه کنم.»



زندگی ورزشی اش را مسابقات پاورلیفتینگ شهرداری می داند که باعث شده رشته ای که استعداد و ظرفیتش را دارد، بپراند؛ ورزش قدرتی را مدیون تربیت بدنی شهرداری هستم که اولین دوره مسابقات پاورلیفتینگ را سال ۱۴۰۱ در مشهد برگزار کردند و چون من نیروی شهر آرا بودم، در این مسابقات شرکت کردم و مقام آوردم. آنجا بود که فهمیدم چقدر به این رشته علاقه دارم. پسر بزرگ خانواده عظیمی بعد از شرکت در اولین دوره این مسابقات، تلاش و تمرین هایش را بیشتر و تخصصی تر کرد تا اینکه سال ۱۴۰۴ موفق به کسب مقام چهارم قوی ترین مردان کارکنان شهرداری مشهد شد و در استان خراسان رضوی هم دو مدال طلا در کارنامه ورزشی خود ثبت کرده است.

انتخاب همسر، مهم ترین گل زندگی

حسین آقا معتقد است در همه سال های زندگی اش، مهم ترین گل که زده، انتخاب همسرش بوده که همیشه همراه او بوده و سختی های زندگی مشترکشان را پذیرفته است. او می گوید: اول همسرم را دوست دارم، دوم و سوم هم همسرم را دوست دارم، بعد بچه ها. خانواده به ورزش کمک کرده اند. از زمانی که متأهل شدم، بهتر توانستم ورزش کنم و اگر حمایت های همسرم نبود، نمی توانستم برای قهرمانی و پیشرفت ورزشی ام تمرکز کنم. زهره زارع، مادر دو فرزند کوچک است و در بدنه حرف های حسین آقا گوش می دهد. قصه حسین و ورزشکار راکه می شنویم، می پرسیم «در چنین خانواده ای شما چه می کنید؟!»، دختر یک ساله اش را که تازه خوابیده است، در آغوش دارد. پسر شش ساله اش هم هنوز در عالم خواب و بیداری است و پشت مادرش پنهان شده است تا مثلاً ما او را نبینیم. نگاهی به آن ها

نقطه طلایی دوران ورزشی

حسین با شروع خدمت سربازی، جودو را شروع کرد و دو سال بعد از سربازی هم آن را ادامه داد. طی چهار سال توانست شش کمر بند این رشته ورزشی را به دست بیاورد که حادثه ای برایش اتفاق افتاد و مسیر ورزشی اش تغییر کرد؛ در جودو مهم ترین ویژگی کشش عضلانی است. آن موقع کارم جوشکاری بود و دو تا از انگشت هایم آسیب دید. نمی توانستم مثل قبل از انگشت هایم استفاده کنم؛ به همین دلیل جودو را کنار گذاشتم و به اصرار یکی از دوستانم رفتم باشگاه بدن سازی پولاد تنان در بازار شلوغ و پاییم آنجا بند شد و جودو را کنار گذاشتم. حسین پانزده سال در همان باشگاه مشغول تمرین بود تا اینکه آنجا جمع شد و تمریناتش را در باشگاه های نزدیک محله ادامه داد. او علاوه بر تمرین های شخصی، مدرک مربیگری اش را هم گرفت و حالا کنار شغل اصلی اش، در چند باشگاه هم مربی است. حسین یکی از نقاط طلایی

